

استخوان سبک کردن

جالبترین آثار هنری عالم آلهائی هستند که باشوری و عشقی توأم باشند ، یعنی خمیرمایه آن آثار را شوری درونی وانگیزه‌ای باطنی فراهم آورد و این گونه آثار در دنیا بسیار کم و نادر هستند . هر موسیقی‌دان ، هر شاعر ، هر نقاش ، هر مجسمه ساز و اخیراً هر ستاره سینمای معروف در مدت عمر خود یکی دو اثر بدیع و جالب دارد که باعث شهرت عالمگیر او شده است و بقیه آثار او نان این اثر را میخورند !

در برنام‌های هنری رادیو ایران نیز این مطلب کاملاً صادق است . هر خواننده و نوازنده‌ای و سخنرانی معمولاً يك یادو اثر بیشتر ندارد که مایه شهرت اوست و این یکی دواتر ، آن آثاری هستند که معمولاً قلب و دل خواننده - غیر از تشویق مادی و معنوی دستگاهها - به کمک او آمده است . ازین نمونه است : زمزمه بنان در برنامه گلها ، در آن جایی که اشعار خسرو و شیرین نظامی را میخواند : کوئی بارید در مجلس خسرو نشسته و چنگ برداشته ، و شیرین در گوشه‌ای به باده عشق مسحور است و مبهوت که چگونه خسرو را از عیاشیها باز دارد و دل او را بخود اختصاص دهد ، و از طرفی خود را پیش دل هوسجو شرمند می‌بیند که چرا آن جوان ساده دل خوش اندام دهانی را - مقصودم فرهاد است - دست انداخته و به وعده هوایی بیجا دلخوش ساخته است .

و باز از همین نمونه است ، برنامه‌ای که گویا فاخته‌ای - در ابوعطا - این شعر لطیف شاعر شیرازی قرن اخیر فرهنگ وصال را زمزمه میکند :

از سر کوی تو گفتم که روم جای دگر کودلی تا سپارم به دلارای دگر
عاقبت از سر کوی تو برون باید رفت کیرم امروز دگر ماندم و فردای دگر

کوئی هنگام زمزمه خواننده ، شاخه‌های بید مجنون باغبانانارهای دل آدمی همراه است و بکمک نسیم بهاری کوهستان یاریز تکان می‌خورند ... یکی دو برنامه دیگر هم نمونه این‌ها که گفتم داریم .

در ایام عزاداری سالهای اخیر هم ، يك اثر بسیار بدیع در رادیو پدید آمد که به عقیده من خود شاهکاری بود و متأسفانه غوغای ۱۵ خرداد و وقایع دیگر و تغییرات اوضاع بالکل آن را به قول معروف «حرام کرد» و در بونه فراموشی افکند .

این اثر - به عقیده من - قطعه دلپذیر « نوجوان اکبر من » بود که هم از جهت انتخاب شعر و هم از جهت خواننده و هم از جهت دستگاه آهنگ و هم از جهت برداشت آواز ، واقعاً تمام خصوصیات يك اثر هنری در آن رعایت شده بود .

در اینجا توضیحی باید بدهم . ممکن است بعضی از متعصبین و طرفداران سبک‌های گذشته قطعات عزاداری ، که حدود استفاده برنامه مذهبی را از موسیقی ، از ماوراء سبک « ذبیحی » و



ابوالحسن یغما جندقی

این تصویر از یغما باقی مانده، خود بر پشت کتابی
کتابی که بدست دارد نوشته است :
یغما ، خوشم به خورقه ، که عمری درین لباس
بودم شرابخواره و نشناخت کس مرا

« بهاری » فزاتر نمی برند و نمی پسندند ، بر این قطعه خرده
بگیرند و البته حق هم دارند ولی مابختی با آنها نداریم ،
چون آنان عصبیت دارند و هنگام بحث از یک مسأله
هنری ، تعصب و حساسیت (الرزئی) البته مانع از قضاوت
دقیق و عادلانه میشود ، که این حال است و آن قال :

شراب ناب کجا ، شیخ ابو تراب کجا

بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا !

اما نو جوانان و متعهد دین و کسانی که با
برنامه های مذهبی میانه چندانی ندارند ، بر آنها هم هیچ
حرجی نیست ، زیرا ایشان اصولاً و اساساً با این برنامه ها
چپ افتاده اند و حتی برنامه را شدرا هم ممکن است گوش
نکنند و بنا بر این قطعه « نو جوان اکبر من » برای شان
چیز تازه ای نیست ، اما مقصود از گفتگوی درباره این
قطعه یک نگاه بی طرفانه فقط از جنبه کریستیک هنری
بر این اثر بود .

من کار ندارم که در انتخاب این قطعه و این شعر
و آهنگ و این خواننده ، چه کسی دخالت داشته است ،
ولی حاصلی که از تنظیم این اثر پدید آمده بود واقماً
خیلی دلپذیر بود و متأسفانه خیلی بدقدم و بد عاقبت ،

زیرا پشت سر آن برنامه تکراری ، چنان سروصدائی علیه کارگردان وقت رادیو راه افتاد و طوفان
حوادث و جزرو مدهای سیاست

چنان زد بر بساطش پشت یائی

و حتی خود نوار بیچاره هم در چاه « بارانر » فراموشی فرو رفت و بنا بر این مردم در باب

قضاوت این برنامه حیران ماندند .

اول باید بگویم که دستگاه رادیوی ما مثل همه مردم این مملکت پس از آنکه همه کارها را
کرد و همه راهها را رفت و بار معصیت دنیا و آخرت را یکسال بردوش گرفت ، چون ماه محرم
یازدهم ماه پیش می آید ، یکبار به یاد عقبی و آخرت می افتد و مثل آن پاک باخته های گناه آلودی
که عمری در بستر گناه پهلوی به پهلوی میشوند و سپس او آخر عمر با یک سفر زیارتی بار گناه خود و
بقول خودشان استخوانی را سبک می کنند ، این دستگاه هم دست بدامن آخرت میشود و
« جو یا گدار » می دهد و برخلاف شعر حافظ ، نه ماه می می خورد و سه ماه یار سامی شود ! (البته مقصودم
دستگاه رادیوی خانه خودمان یعنی همین سیم و بیج و پریز و دو شاخ ... است نه دستگاه دیگری !)
در آن ایام عزام ، رادیوی ما با اجرای مکرر برنامه بسیار جالب و عمیق و پیرانر « نو جوان
اکبر من » استخوانی سبک کرد .

در اجرای این برنامه بدیع ، کمال سلیقه و دقت بکار فرشته بود ، شعر خوب یغما انتخاب شده
بود و آهنگ متناسب - همایون ضربی - برای آن برگزیده شده بود و بالاتر از همه آنکه

خواننده‌ای حساس آنرا بسیار لطیف و پیرانروگیرا خواننده بود و حقاً باید گفت که دل و عشق این خواننده درین راه بسیار با کمک کرده بودند .

اتفاقاً شاعرو گوینده این قطعه نیز، باسرودن این شعر، همان کاری را کرده بود که دستگاه رادیو بعد از همه « ماجراها » و جوانی‌ها، کرده است . (باز هم بگویم که مقصودم همین دستگاہی است که همه را به تعجب وامیدارد و مثل مولوی همه را متحیر میکند که

خشک چوبی ، خشک سیمی ، خشک پوست از کجا می‌آید این آواز دوست ؟)
 یغمای چندی از شعرای گناه‌آلود بی‌روایی بود که این و آن در باره اش حرف‌های بسیار زده بودند و هجویات و شوخی‌ها و بی‌بند و باری‌های او که کوچکترین آنها قضیه ماده تاریخ مناره‌های مسجد سمنان است، نیز مؤید این معنی بود که کارش را گاهی به تکفیر و تمزیر و تعذیب هم می‌کشاند و اگر وقتی هم از ترس ملا احمد نراقی توبه می‌کرد ، رازدل خود را اینطور آشکار می‌ساخت :

ز شیخ شهر جان بردم به تزویر مسلمانی مدارا گر به این کافر نمی‌کردم چه می‌کردم؟
 باری ، یغما با کشتن این مستزاد در حقیقت خواسته بود بارگناه سالها را از دوش بردارد
 و من بر آنم که بسا همین ابیات او را بالاخره بسوی بهشت کشانده باشد :

نوجوان اکبر من	میرسد خشک لب از شط فرات اکبر من ،
نوجوان اکبر من	سیلانی بکن ای چشمه چشم تر من ،
لملی آورد به خون	کسوت عمر تو تا این خم فیروزه نمون
نوجوان اکبر من	کیتی از نیل عزا ساخت سیه معجز من
شد مشبک تن تو	تا ز شست ستم خصم خدنگ افکن تو
نوجوان اکبر من	بیخت پرویزن غم خاک عزا بر سر من
باغ عمر تو خزان	کرد تا لطمه باد اجل ای نخل جوان
نوجوان اکبر من	ریخت از شاخ طراوت همه برگ و بر من
نتوان برد زیاد	تا ابد داغ تو ای زاده آزاده نهاد
نوجوان اکبر من	از ازل کاش نمی‌زاد مرا ماسادر من
نکشد خط قبول	گر بر این باطله - یغما - قلم شبه رسول
نوجوان اکبر من	خاک بر فرق من و شعر من و دفتر من



از عجایب است که در زمان او، شاعر و رندی دیگر و بقول خودش «شرا بخواره»، هم بود که چنین سرگذشتی داشت و او قائلی بود که بعد از آن همه خرابکاری‌ها و رسوایی‌ها و برسر زبان افتادنها و بعد از «کوهی به کمر بسته‌ای ای شوخ دل آزار» ، گفتن‌ها ، یک قصیده معروف در فضایی عاشورا گفت که آن نیز دهان به دهان گشت و استخوان شاعر را سبک کرد و مطلع آن این بود :

بارد چه ؟ خون ز دیده ، چسان ؟ روز و شب ، چرا ؟

از غم ، کدام غم ؟ ، غم سلطان اولیا

نامش که بد ؟ حسین و نژاد از که ؟ از علی

مامش که بود ؟ فاطمه ، جدش که ؟ مصطفی

همچنانکه گویا خاقان مغفور هم بعد از همه آن ماجراهای سیاسی و عشقی چون به آستانه قم افتاد گفت :

خاقانم و یک جهان گناه آوردم بر حضرت مصومه پناه آوردم
عشق نبی و مهر علی را یارب در بارگه قدس گسواه آوردم

و باز عجیب آنکه چند سال بعد از آن، شاعری یزدی-جیحون-۱ که خود شرابخواره و هم متهم به بعض رفتار و اعتقادات دیگر بود و در هجو از مادر و پدر خود نیز نمی گذشت ۲ باز برای ثواب آخرت و جبران گناهان مخمسی پرداخت بس شیوا بدین مطلع :

ای که فرو رفته ای به بحر نمنا ... در حالی که مورد اتهام مذهبی و عقیده ای هم بود و یکی از علمای معروف یزد او را تقریباً تکفیر کرده بود ۳ ، جیحون این قطعه را در مرگ عبدالله (علی اصغر) ساخته بود، آنچنانکه بیگماری علی اکبر را بهانه کرده بود و میدانیم که امام حسین (ع) راپسری بود یکساله و شیرخواره ، نامش عبدالله و همیگریست ، آواز او بشنید و دلش بسوخت و او را بخواست و در کنار نهاد ، و همی گریست ، یکی از بنی اسد تیری بینداخت و سرش آن کودک فروشد و جان تسلیم کرد ۴.

جیحون روزی از ایام محرم در جایی که آن آخوند تکفیر گوی نیز در برابرش نشسته بود، از جای برخاست ، خود صدائی گرم و گیرا داشت و بدون مقدمه ، در پای منبر شروع به خواندن اشعار خود کرد ۴ تا بدانجا رسید که :

ای حرم کعبه ات ز حلقه بگوشان وی دل دانای تو زبان خموشان
باتو که گفت از حسین چشم بیوشان خاصه در آن دم که اهل بیت خروشان

نزدش با اصغر آمدند معجل

گفتند این طفل کوچو بحر بجوشد نیست چوما کر عطش به صبر بکوشد
رخ بخرشد چنانکه جان بخروشد اشک بپاشد چنانکه خاک بیوشد

جز بکفی آب عقده اش نشود حل

۱- میرزا محمد جیحون در حدود ۱۲۵۰ ق در یزد متولد شد، مداح ظل السلطان بود، و در یزد نگذاشتند بماند، به کرمان آمد و او آخر عمر را در مصاحبت فرمانفرما ناصرالدوله بود ، شبی در محله میدان قلعه ، منزل یکی از دوستان دعوت داشت ، و در آنجا بواسطه افراط در شرب مسکرات سگته کرد و در گذشت (۱۳۰۲ ق) ، خدا از گناهانش بگذرد! قبرش در محله خواجه خضر کرمان است . رجوع شود به راهنمای آثار تاریخی کرمان تألیف نگارنده (ص ۱۱۴) برای شرح زندگانی جیحون رجوع شود به سال اول مجله یقما (۱۳۲۷) و مشاهده تصویر اصلی جیحون .

۲- سیحون و جیحون دو برادر یزدی شاعر بودند و جیحون در مقام مادرش گفته بود :

هر چند مرا حقوق مادر دین است اما چکنم که مطلبی در بین است
گاهی سیحون زاید و گاهی جیحون نازم به... که مجمع البحرین است

۳- ترجمه بلغمی نسخه خطی .
۴- و برخی گویند دیگری شعر خواند.

هی بقمان خود زگهاواره پراند
 نه بودش شیر تا بلب برساند
 مانده به تسکین قلب اوست معطل

گاهی ناخن زند به سینه مادر
 باری ، از ما گذشته، چاره اصغر
 گاهی بیجان شوده دامن خواهر
 با بنشانش شرار آه چو آذر

یا بیرش مهرت به جانب مقتل
 شه زجر مخانه اش ربود و روان شد
 پیر خرید هم عنان بخت جوان شد
 زین پدروزین پسر به لرزه جهان شد
 آمد و آورد و هر طرف نگران شد
 تا به که سازد حقوق خویش مدلل ؟

گفت که ای قوم روح بیکرم است این
 آنهمه اسفر بدند و اکبرم است این
 ثانی حیدر علی اصغرم است این
 حجت کبرای روز محشرم است این
 رحمی کش حال بر فناست معول

او که بدین کودکی گناه ندارد
 بل که بس افسرده است آه ندارد
 یا که سر رزم این سیاه ندارد
 راه دهید آنکه را پناه ندارد
 پیش کز ایزد برید کیفرا کمل

ناگه از آن قوم از سعادت محروم
 حلق ورا خست و جست بر شه مظلوم
 حرمله اش تیر کینه راند به حلقوم
 وز شه مظلوم آن سه شمه مسموم
 رد شد و سر زد ز قلب احمد مرسل

هنوز شعر ادامه داشت ، وای چنان مؤثر بود و خواننده چنان مؤثر خواند که همه اهل مجلس را شیون برخاست و حتی آخوندی که او را تکفیر کرده بود ، نیز تحت تأثیر قرار گرفت و قطره ای چند اشک از دیده جاری ساخت و چون آهنگ جیحون پایان رسید و نشست ، شیخ با تأثر تمام سری تکان داد و با همان لهجه محلی بزدی و بصدائی که اغلب شنیدند گفت : « این جیحونوک هم آخر خود شو آموزوند » .

و جیحون هم که متوجه تأثیر شعر خود در آفا شده بود گفت :

« حضرت آفا ، و جناب مستطاب عالی را هم ... »

با این حساب باید گفت که ایرج میرزا ، آن شاعر همه کاره که میگفت « کاری است گذشتست و سبوی است شکسته است » هم با یک بیت ، آری فنها یک بیت ، استخوان سبک کرد و قلم عفو بر گناهاش کشیده شد ، آنجا که بعد از مرگ علی اکبر و پس از آن شهادت حضرت حسین گفت :
 بعد از پسر ، دل پدر آماج نیرشد
 آتش زدند لانه مرغ پریده را

اینک باید گفت که خواننده شعر بغمای چند قوی هم با انتخاب این وزن و آهنگ و با آن صدای گرم ، نه تنها خود را آرزوند ، بلکه مرحوم بغمای بی پروا و دستکاه رادیو و همه هنرمندان گنه آلوده آنرا نیز به آمرزش کشاند ...

۱- و مطلع قطعه ایرج اینست :

رأفت کنند حالت آن داغ دیده را
 و آن يك ز چهره پاك كند اشك دیده را
 چون دید نعش اکبر در خون طییده را ...
 رسمت هر که داغ جوان دید ، دوستان
 يك دوست زیر بازوی او گیرد از وفا
 ایسا که داد تسلیت خاطر حسین